

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روایت دوم: معتبره محمد بن مسلم

حدیث دومی که به آن استدلال شده برای تنجیس متنجس جامد خالی عن عین النجاسه للجامد معتبره محمد بن مسلم هست که در باب 54 از ابواب اطعمه محرمه، مرحوم صاحب وسائل نقل فرموده:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.

تمام کسانی که در سند هستند ثقاتند.

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع

امام باقر سلام الله

عَنْ آيَةِ أَهْلِ الدِّمَّةِ وَالْمَجُوسِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُوا فِي آيَتِهِمْ وَلَا مِنْ طَعَامِهِمُ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَ لَا فِي آيَتِهِمُ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الْخَمْرُ.

و رواه الشيخ باسناده عن الحسن بن محبوب مثله. [1]

مرحوم شیخ طوسی هم از حسن بن محبوب به اسنادش به حسن بن محمود ذکر فرموده.

خب روایت تماماً فی السند ثقاتاً علاوه بر این که این روایت در کافی شریف هست.

تقریب استدلال این هست که در این روایت مبارکه سه نهی وجود دارد. یکی «لا تأكلوا فی آیتهم»، و دوم هم «و لا من طعامهم الذی یطبخون»، و سوم «لا فی آیتهم الّتی یشربون فیہ الخمر».

قهرآ آیه‌ای که این جا هست، مطلق اضافه مقصود نیست به هر شکلی. یعنی اگر یک چیزی آیه‌ی آن‌ها بود، تملک کردند، همین الان از بازار خریده و هنوز هم تصرف در آن نکرده، این را نهی نمی‌کند. به تناسب حکم و موضوع روشن است این را نهی نمی‌کند. از آن طرف اگر طرف شخص دیگری را برداشته و در آن غذا می‌خورد، آیه او نیست به معنای این که ملک او نیست، آن را هم شامل می‌شود. پس آیه‌ی آن‌ها یعنی آن که آن‌ها یزاولونه، در آن استعمال می‌کنند، غذا می‌خورند، آب می‌آشامند، چیز دیگر می‌آشامند. مقصود از آیه‌ی آن‌ها این است، حالا سواء این که در ملکیت‌شان باشد یا نباشد. ممکن است در ملکیت‌شان باشد و مشمول این حدیث نشود. مثل آن جایی که ملک‌شان هست اما تصرف در آن نکردند. یا نه ممکن است ملکش نباشد و مشمول این حدیث بشود به خاطر این که با آن مزاوله دارند، از آن استفاده می‌کنند. مثلاً این در یک جا مهمان است و

از آن دارد استفاده می‌کند.

خب «لَا تَأْكُلُوا فِي آيَتِهِمْ». این نهی هم دو احتمال اصلی در آن هست. یکی این که این «لَا تَأْكُلُوا» نهی واقعی باشد. یکی این است که نه، نهی ظاهری باشد، احتیاطی باشد. چون معمولاً این‌ها آیه‌هایشان متنجس هست، احتیاطاً می‌گوید از آیه‌هایشان اجتناب کنید. احتمال هم هست که نه، واقعاً نهی واقعی باشد، حرمت واقعی باشد. حالا علی‌کلا التقديرين مرحوم محقق شهید صدر می‌فرماید: این روایت دلالت می‌کند بر این که این آیه منجس است چون اطلاق دارد. می‌فرماید در آیه‌ی آن‌ها چیزی نخورید و اجتناب کنید از آن آیه آن‌ها، سواءً این که آن چیزی که در آن آیه می‌ریزد و می‌خواهید استعمال کنید جامد باشد یا مایع باشد. و هیچ وجهی به حسب ظاهر برای این که باید اجتناب کنیم چه احتیاطی، چه واقعی، نیست جز این که این آیه تنجیس می‌کند آن مأكول را، آن جامد را و الا برای چه باید اجتناب کنیم. بنابراین، این روایت شریفه دلالت می‌کند بر تنجیس.

آن نهی آخری هم که فرمود «و لا فی آیتهم الی یشریون فیها الخمر»، آن هم دلالت می‌کند. چون می‌فرماید در آیه‌ای که خمر در آن می‌نوشند غذا نخور. پس معلوم می‌شود آیه‌ای که یشریون فیها الخمر منجس است که علی‌الاطلاق می‌فرماید نخور که شامل جوامد هم می‌شود.

این فرمایش محقق شهید صدر قدس سره است.

خب روایات دیگری هم در این باب وجود دارد که آن روایات هم دلالت بر این مسأله می‌کند. مثلاً روایت ششم همین باب که ایشان این روایت ششم را هم ذکر فرمودند:

«و عَنْهُ عَنْ قَصَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

آن روایت هم از محمد بن مسلم است

عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ آيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ- فَقَالَ لَا تَأْكُلُ فِي آيَتِهِمْ إِذَا كَانُوا يَأْكُلُونَ فِيهِ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ.» [2]

ایشان می‌فرماید این روایت دوم احسن است از روایت اول چون در روایت اول یک دغدغه‌ای بود که کسی بگوید شاید یک نهی تنزیهی باشد و از باب حضاضت معنوی باشد که بالاخره از کاسه و کوزه این‌ها استفاده نکنید، نه این که نجس است. ممکن بود کسی آن جا یک چنین حرفی در ذهنش بیاید اگرچه خلاف ظاهر بود. اما در این جا دیگر چنین حرفی نیست چون می‌فرماید در آن آیه‌ای که آن‌ها میته، دم، لحم خنزیر می‌خورند که این‌ها اعیان نجسه هست و این جا روشن است که دیگر وجه اجتناب حتماً همین تنجیس است نه چیز دیگر فلذا می‌فرماید که نخورید.

روایات دیگری هم باز در همین باب وجود دارد که دلالت بر این مسأله می‌کند. مثلاً روایت دوم همین باب:

«أَنَّهُ قَالَ:

یعنی عَنِ الصَّادِقِ ع

فِي آيَةِ الْمَجُوسِ إِذَا اضْطُرُّوا إِلَيْهَا فَأَغْسِلُوهَا بِالْمَاءِ.» [3]

اگر مضطر شدید، ناچار شدید و کاسه دیگری ندارید، با آب بشورید و استعمال کنید. پس این نشان می‌دهد اگر نشورید چه جامد بخواهی در آن مصرف کنی، چه مایع بخواهی مصرف کنی، متنجس می‌شود. اگر مضطر شدی بشورید با آب و بعد استفاده بکنید.

یک روایت دیگری هم من عرض می‌کنم که استدلال مرحوم محقق شهید صدر را تأکید می‌کند که این روایت در مستدرک ذکر شده. کتاب دُرُشْت بن ابی منصور. مرحوم استاد قدس سره می‌فرمودند این درست، درست است. یعنی آدم درستی هم هست.

«دُرُشْتُ بْنُ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ أَكُلُ مِنْ طَعَامِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ قَالَ فَقَالَ لَا تَأْكُلُ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَدَعُهُ تَحْرِيمًا لَهُ وَ لَكِنْ دَعُهُ تَنْزُهَاً لَهُ وَ تَنْجُسًا لَهُ...» [4]

حضرت فرمود که: يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَدَعُهُ تَحْرِيمًا لَهُ. این که می‌گویم نخور از باب این نیست که یک حکم تحریمی مولوی نفسی باشد که خود این خوردن من حیث هو هو اشکال داشته باشد. «وَ لَكِنْ دَعُهُ تَنْزُهَاً لَهُ وَ تَنْجُسًا لَهُ إِنَّ فِي آيَتِهِمُ الْخَمْرَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ» در آیه‌های این‌ها خمر هست، لحم خنزیر است پس این آیه‌ها تنجس پیدا کرده. حالا که تنجس پیدا کرده، قهراً تو بخواهی در آن بخوری آن چیزی که می‌خوری نجس می‌شود.

پس ببینید از این روایت استفاده می‌شود که نظر در این نهی‌ها به مسأله تنجس و نجاست است نه به یک امور دیگر معنوی که کسی احتمال بدهد و بگوید این روایات درسته نهی می‌کند اما نجس نیست، سرایت هم نمی‌کند، یک حکم تکلیفی الهی است که در آیه‌ی این‌ها چیزی نخورید، نیاشامید مثل سر سفره شراب بودن. یک سفره‌ای است که شراب در آن نوشیده می‌شود اگرچه او شراب نمی‌خواهد بخورد و غذای سالم می‌خورد، غذای حلال می‌خورد، اما جلوس در سفره‌ای که در آن شراب صرف می‌شود حرام است حراماً تکلیفياً. بر سر چنین سفره‌ای نشستن حرام تکلیفی است. این جا هم در آیه‌ی آن‌ها خوردن ولو نجس نباشد، ولو منجس نباشد، احتمال این که یک چنین حکم تکلیفی تحریمی باشد خیلی مستبعد است و لو کان لبان و ظهر.

بنابراین در آن قبلی به این قرینه می‌فرمودند که ظهورش این است، اما دیگر در این روایات ظهور اکثر و بالاتر است.

سؤال: تنزه را چه کار می‌کنیم؟

جواب: این تنزه باشد، تنزیه دو قسم دارد. تنزیه همایش کراهتی نیست. یعنی برای خاطر منزّه داشتن ساحت خودش. می‌گوییم خدا منزّه است از جهل. معنایش این نیست که می‌شود داشته باشد.

سؤال: استاد ببخشید آن روایتی که گفت اگر اضطرار داشتی چرا پس منوط به حالت اضطرار کرده ...

جواب: بله، آن‌ها جواب این جوری می‌دهند آن جا را. می‌گویند برای خاطر این که اصلاً استفاده کردن از آیه‌ی مجوس به حسب عادت فرضی ندارد جز فرض اضطرار. خب آیه‌های دیگر هستند، مسلمان‌ها هستند، خودش دارد، کسانی دیگر دارند. چه چیزی پیش بیاید که آدم یک جایی باشد که هیچ مسلمانی نباشد، خودش هم نداشته باشد جز مجوسی که حتماً باید از کاسه او استفاده بکند فلذا این شرط شرط تحقق موضوع است. یعنی آن

جایی که پیش می‌آید که همان فرض اضطرار است آن وقت این کار را بکند و الا فرض‌های دیگر که اصلاً پیش نمی‌آید که حضرت علیه السلام بخواهد بفرماید.

سؤال: خوردن متنجس مگر حرام نیست؟

جواب: چرا.

سؤال: پس چرا می‌گوید از باب حرمت نمی‌شود؟

جواب: نه من حیث هو هو. از حیث تنجسش است، نه از حیث این که خود این چون در کاسه آن‌ها است حرام است. از حیث تنجسش می‌گوییم حرام است. یعنی حضرت دارند تعلیم می‌دهند طبق این روایت که خیال نکن چون در کاسه آن‌ها هست یک حرمتی پیدا کرده، نه حرمتش به خاطر تنجس است. یعنی حکم جدید نیست. همان حکم حرمت نجس خوردن است نه یک حکم جدیدی در این جا وجود داشته باشد.

سؤال: یعنی اگر تطهیر بشود حرمت نیست.

جواب: قهراً اگر تطهیر بشود حرمت ندارد.

سؤال: استاد این طوری هم می‌شود گفت. این‌ها غذای حلال دارند.

جواب: بله. فلذا است که احتمال این است که چون در معرض است، حضرت علیه السلام حکم احتیاطی جعل فرمودند مثلاً.

اشکالات تمسک به روایت: (16:22)

اشکال اول: از آنیهی آن‌ها خوردن اشکال دارد نه این که غذا در اثر ملاقات تنجس پیدا کرده

آیا این استدلال تمام هست یا تمام نیست؟

خب محقق همدانی قدس سره یک اشکالی دارند در استدلال به این روایات.

ایشان فرموده است که آن غایت دلالتی که این روایات دارند این است که خوردن و آشامیدن از آن کاسه‌ها در حالی که آن مأکول و مشروب در آن کاسه‌ها قرار دارند نهی می‌کند، اما اگر از آن کاسه شما خالی کردی و در یک کاسه دیگری ریختی، آن را دلالت نمی‌کند. می‌گوید از کاسه آن‌ها نخور. خب ممکن است از کاسه آن‌ها خوردن یک مفسده‌ای داشته باشد. یک تنفیری داشته باشد، یک اشمئزازی داشته باشد. از این حیث فرموده، اما دلالت نمی‌کند که حتی اگر افراف کردی و از آن کاسه هم خالی کردی باز باید اجتناب کنید. مثل ادله اوانی ذهب و فضه. می‌گوید از آنیهی ذهب و فضه نیشام، نخور. حالا اگر آب در آنیه ذهب و فضه بود و بعد آب را در یک ظرف دیگری خالی کرد، حالا

خودش هم خالی نکرد بلکه آمدند آن آبی را که در آن بود، آن غذایی را که در آنیه ذهب و فضه بود ریختند در یک ظرف چینی، این روایت که می‌گوید از آنیه ذهب و فضه نخور این جا را هم شامل می‌شود؟ آن را که دیگر شامل نمی‌شود. از ظرف چینی خوردن که خوردن از آنیه ذهب و فضه نیست. این روایات هم دارد این را می‌گوید. می‌گوید در آنیه آن‌ها نخور چون در این آنیه‌ها شراب خورده شده، در آن میته خورده شده، در آن دم خورده شده، ظرفی که ظرف این چیزها هست، اصلاً آدم اشمئزاز دارد. مثلاً آفتابه، آن سابق‌ها که آفتابه بود در توالت‌ها، خب حالا بروند از چشمه هم آب بیاورند در همین آفتابه. بهترین آب زلال گوارا را بروند از چشمه با همان آفتابه‌ای که همیشه جایش در توالت است، بیاورند. پاک است، نجس نیست، اما طبع تنفر دارد که از این آفتابه آب بخورد. این روایات می‌گوید این ظروف چون این چیزها در آن هست نخور. یؤید همان اضطراری که حالا ما آن جا در جواب ایشان این جوری معنا کردیم ولی آن اضطرار هم همین است. یعنی اگر هم ناچار شدی بشورش که یک مقداری حضاضتش پایین بیاید نه این که ...

خب عبارت مرحوم حاج آقا رضا را عرض کنم:

«و يتوجّه عليه: أنّ غاية ما يمكن استفادته من الأمر بغسل الأواني و نحوها بعد البناء على ظهورها في الوجوب الغيري، كما هو الظاهر بل المتعين

وجوب غیری است یعنی وجوب نفسی مولوی ندارد.

إنّما هي حرمة استعمالها حال كونها متنجّسة في المأكول و المشروب المطلوب فيهما النظافة و الطهارة في الجملة و لو بالنسبة إلى المائعات التي يتنقّر الطبع من شربها في إناء يستقذره، و أمّا تأثيرها في نجاسة ما فيها على وجهٍ تبقى نجاسته بعد نقله إلى مكان آخر فلا.

اما بخواهد دلالت که این محتویات این ظرف‌ها نجس شده و از این باب می‌گویم نخور حتی اگر منتقلش کردی در یک طرف دیگری، این از آن استفاده نمی‌شود. این محتویات را مادامی که در این ظروف هستند دارد نهی می‌کند.

ألا ترى أنّه لو أمر المولى عبده بغسل أواني الوسخة التي يستعملها في أكله و شربه

مولایی به عبدش می‌گوید این کاسه و کوزه‌های من را که مولی خودش در اکل و شرب استفاده می‌کند، برو بشور.

لا يفهم منه إلّا كراهة استعمالها حال كونها قذرة في الأكل و الشرب. لا صيرورة ما يلاقيها برطوبةٍ مكروهاً على الإطلاق. [5]

این فرمایش محقق حاج آقا رضا همدانی قدس سره است. ایشان به خاطر این می‌گوید از این روایات نمی‌شود استدلال کرد برای این مطلب.

خب ظاهر این است که این فرمایش ایشان یک احتمالی هست که باز شما دارید برای آن یک نحو موضوعیت قائل می‌شوید. می‌گویند این حکم تحریم تکلیفی از باب تنفر طبع است نه از باب نجاست. ربطی به باب نجاست ندارد. یک مفسده‌ای دارد، یک ملاک آخری دارد. ملاکش این هست که طبع مستقذر است. حالا این که طبع مستقذر است البته ایشان برای تقریب به ذهن فرموده. یعنی یک وجهی ممکن است داشته باشد که ما

نمی‌دانیم چیست. حالا یا همین است یا یک چیز دیگری است. از آن آنیه خوردن اشکال دارد نه چون آن غذا در اثر ملاقات تنجس پیدا می‌کند.

سؤال: این روایت آخری که دقیقاً برعکسش بود.

جواب: روایت آخری یعنی روایت دُرست؟

سؤال: ...

جواب: بله.

این اشکالی است که ایشان می‌فرماید این است.

جواب اشکال: (22:51)

عرض می‌کنیم این خلاف ظاهر است. این احتمال، عرفی نیست. بله یک وجه این چینی دارد. یک حرمت مولوی نفسی در این جا وجود دارد که وجهش هم معلوم است. ظاهر این است که چون این‌ها نجس است و منتجس است و نجس کننده هست از این باب می‌فرماید خصوصاً به خاطر آن روایت دُرست که نقل کردیم. منتها روایت دُرست تأییداً ذکر کردیم. چرا؟ چون این کتاب دُرست بن ابی‌منصور، الان به دست ما نیست. مرحوم شیخ طوسی، مرحوم کلینی، مرحوم صدوق رضوان الله علیهم این روایت را نقل نکردند. تقریباً پانزده یا شانزده تا از اصول اربعه مائة باقی مانده و وجود دارد که الان همه‌اش در یک جلد چاپ شده که یکی از آن‌ها اصل و کتاب درست بن ابی‌منصور است. مرحوم حاجی نوری این روایت را از کتاب و اصل درست بن ابی‌منصور نقل کرده و ما به این کتاب سند نداریم. ممکن است در آن کم و زیادی باشد، و آیا این روایت همین جور بوده یا نبود، از نظر حجیت سندش این روایت محل اشکال است و الا برای استدلال چیز خوبی است.

سؤال:

جواب: نه ...، این همین است که در بازار است.

سؤال: ...

جواب: حاجی نوری هم از همین کتاب‌های در بازار نقل می‌کند. چیز خاصی نمی‌گوید. حاجی نوری الان با ما هیچ فرقی نمی‌کند. ببینید این جا محتمل الحس و الحدس معتناهی نیست. چون حاجی نوری امرش با ما هیچ تفاوتی نمی‌کند. ایشان برای عصر اخیر است. همین چیزهایی که در اختیار ایشان بوده، در اختیار ما هم الان هست. این‌ها تفاوت می‌کند با مثل مثلاً ابن طاووس، با شیخ طوسی، که آن‌ها اعصار قریبه‌ای بودند که هنوز قرائن و شواهد این جور اختفاء پیدا نکرده بود. الان مرحوم مجلسی، مرحوم حاجی نوری، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، همه حال‌شان با ما علی السواء است. چیزهایی که در اختیار آن‌ها بوده، در اختیار ما هم هست. احتمال بدهیم که یک سند معنعن خاصی برای ایشان بوده، دیگر احتمال نیشقولی است. و لذا این داخل نمی‌شود در آن محتمل الحس و الحدس. علاوه بر این که خودش هم فرموده که کتاب‌های موجود در نزد ایشان به صورت و جاده

است. ایشان اطمینان پیدا کرده که این نسخه مثلاً همان است.

سؤال: فقط همین مستبعد بودن اشکال شد؟

جواب: خلاف ظاهر است. عرض کردیم خلاف ظاهر است. ظاهر این است که به خاطر ملاقات به این امور است، نه این که حیث دیگری در نظر باشد.

اشکال دوم: به جهت احتفاف این روایات به محتمل القرینیه، اطلاق منعقد نمی‌شود (26:15)

حالا اشکال دوم که به نظر می‌آید شبیه اشکالی است که ما قبلاً داشتیم.

عرض می‌کنم به این که ما قبول می‌کنیم این فرمایش مرحوم محقق شهید صدر را که ظاهر این است که این اجتناب از باب نجاست است، نه جهات دیگر که احتمالش را مرحوم محقق همدانی دادند. نه از باب نجاست است ولی قهراً شما هم که قائل به نجاست هستید، یک مقید باید شما بیاورید. این که می‌فرمایید جامد را هم شامل می‌شود آیا جامد خشک خشک را که آن طرف خشک است و جامد هم خشک خشک است، شامل می‌شود؟ اطلاق این جا را شامل می‌شود؟ این جا را که شامل نمی‌شود. مثلاً این، آنیهی آنها است و خشک خشک است. کشمش خشک خشک هم بریزیم در آن و از آن برداریم بخوریم. این را هم شامل می‌شود؟

پس شما این جا می‌گویید مثل همه اطلاقات تقیید می‌شود این نهی به آن جایی که شرایط سرایت بین آن طرف و آن مأكول وجود داشته باشد. اگر مشروب است، مایع است که خب معلوم است شرایط سرایت هست و اگر هم غیر مایع است بالضرورة خود شما مقید می‌فرمایید به این که شرایط سرایت وجود داشته باشد. یا آن مأكول تر باشد و رطوبت مسریه داشته باشد و یا آن طرف رطوبت مسریه در آن داشته باشد.

سؤال: استاد لحم خنزیر که رطوبت مسریه نداشت که ما ...

جواب: لحم را که می‌خورند چه جوری می‌خورند؟ می‌پزند، آب دارد، لذا نجس می‌شود. لحم خشک را که کسی نمی‌آید بریزد و بخورد.

پس بنابراین شما باید این تقیید را بکنید. حالا که بناست ما تقیید بکنیم و بالضرورة در این جا تقیید لازم است، خب اگر این چنینی است ما هم حرف قبل‌مان را می‌زنیم که از شما هم یاد گرفتیم. یعنی دیدیم شما هم قبا فرمودید خوشحال شدیم. گفتیم اطلاق را وقتی می‌توانیم بگیریم که احتمال ندهیم یک امری در زمان صدور روایت از واضحات بوده. اگر از واضحات بوده امام علیه السلام لازم نیست تقیید بفرماید. اگر آن موقع روشن بوده جامد خالی عن عین النجاسه لایتنجس شیئاً. خب امام علیه السلام که می‌فرماید در این نخور و نیاشام یعنی آن‌هایی که با این نجس می‌شود. همین طور که باید تقییدش کنیم در این جا رطوبت مسریه داشته باشد، باید تقییدش هم بکنیم به آن چیزی که به این‌ها نجس می‌شود. آن چیست؟ لعل جامد، جامد را نجس نمی‌کند. پس یعنی آن‌هایی که مایع است

در این نخور و یا اگر مایع نیست به حدی رطوبت همراهش هست که مثل مایع است. خیس خیس است. آن وقتی که خیس خیس باشد از رطوبت مسریه بیرون می‌رود. مثلاً یک پارچه‌ای که الان در آب کردند و آوردند بیرون و خیس خیس است و همین طور آب همه جایش را فرا گرفته، خب الان آن آب‌ها دیگر حکم مایع را دارد. رطوبت مسریه‌ای که گفته می‌شود که حکم مایع را ندارد و باعث نمی‌شود واسطه بخورد، آن جایی است که حد رطوبت باشد منتها رطوبتی که منتقل می‌شود، سرایت می‌کند. ولی اگر آب باشد، آن جا دیگر آب نجس می‌شود و آب آن را نجس می‌کند.

سؤال: استاد اصلاً طعام خشک خشک غالباً ظرف برایش استفاده نمی‌شود.

جواب: این مثالی که بنده عرض کردم کشمش اگر بریزند در آن، آجیل بریزند در آن و بیاورند، این‌ها اشکالی دارد؟ آن‌ها هم اکل در آن هست، و روایت اطلاق دارد. یا میوه‌ی خشک بگذارند در آن و بیاورند اشکال دارد؟ میوه‌ای که خشک است، پرتغال می‌گذارند، سیب می‌گذارند، چیزهایی دیگر می‌گذارند در آن و می‌آورند، این‌ها همین جور است.

پس بنابراین عرض ما این است که این روایات کلاً و طراً چون این احتمال به حد معتناهی وجود دارد وجداناً که واضح بوده در ازمنه ائمه علیهم السلام که بله جامد جامد را نجس نمی‌کند و این چیزی است که مبتلا به بوده، همه احتیاج داشتند، در زندگی معلوم بوده، از افعال ائمه علیهم السلام، رفتار آن‌ها، بزرگان معلوم الانتساب به آن‌ها، می‌دانیم زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر و این‌ها همه می‌دیدند که چه کار دارند می‌کنند، واضح بوده. عرض کردم یک وقتی مرحوم والد رضوان الله علیه می‌فرمودند آقای بروجردی که نماز می‌آمدند مسیرشان همین گذر خان بود. گذر خان سابقاً که ما بچه بودیم آسفالت نبود، مأجر نبود، آجری نبود، گل بود، خاک بود. خب زمستان‌ها که آن موقع‌ها هم برف و باران فراوان بود، تا مدت‌ها همین طور گل و شن بود. آقای بروجردی که پیاده نماز می‌آمدند، عبا‌ی ایشان همین طور کشیده می‌شده به این گل‌ها. خدمت ایشان گفته می‌شود آقا عبا‌یتان؟ فرموده می‌دانم. می‌خواهم همین جور باشد که الان طلبه‌ها ببینند که دارم می‌روم مسجد و با همین نماز بخوانم تا دست از این وسواس‌هایشان بردارند.

سؤال: سگ هم رفت و آمد می‌کرده.

جواب: حالا سگ خیلی در قم آن قدر زیاد نبود بحمدالله. بود البته ولی اینجاها من ندیده بودم. مثلاً آخرهای باجک، آن جاها که دیگر به بیابان بود آن جاها چرا ولی من این جاها یاد نمی‌آید.

خب این به خدمت شما عرض شود که اصحاب ائمه علیهم السلام، آن‌هایی که معلوم است که این‌ها دیگر فقیه‌اند و متدین هستند، و کارهای‌شان طبق موازین شرعی‌ی متخذه‌ی از ائمه علیهم السلام است، عمل این‌ها روی هم رفته برای مردم مسأله را واضح می‌کرد. حالا مردم می‌گویند آقای بروجردی عبا‌یش در گل می‌خورد و می‌آمد نماز می‌خواند، تو چه می‌گویی. آقای بروجردی عبا‌یش این جوری بود و آمد نماز خواند، آقای گلپایگانی آمد نماز خواند، مرحوم امام آمد این کار را کرد. این‌ها را وقتی مردم می‌بینند دیگر برای‌شان واضح می‌شود. لازم نیست بگویند. همین عمل‌شان خیلی از احکام را واضح می‌کند، روشن می‌کند.

خب حالا این جا هم همین طور است. ما احتمال قوی می‌دهیم این مسأله را که در آن

اعصار صدور این روایات لعل این چنین بوده. پس بنابراین احتمال احتفاف این روایات به این قرینه داده می‌شود و در این موارد اطلاق منعقد نمی‌شود و اصالت عدم القرینه در این جاها حجیتی ندارد.

سؤال: بالاخره نتیجه چه می‌شود؟

جواب: نتیجه این می‌شود که به این روایات نمی‌شود استدلال کرد برای این که جامد خالی عن عین النجاسة يُنجَس ما یلاقیه من الجامد.

سؤال: ...

جواب: بله، آن هم هست. به خدمت شما عرض شود که حالا دیگه چون ما بحث تنجیس متنجس را علی الاطلاق بحث نمی‌کنیم اما اگر شما به کلمات مرحوم محقق همدانی نگاه کنید، ایشان در تنجیس متنجس اشکال دارد و یک شواهد و قرائنی ایشان اقامه کرده که آن شواهد و قرائن را اگر اشکال در آن داشته باشیم اما احتمال‌ساز حداقل هست آن فرمایشات. مثلاً ایشان در تنجیسی متنجس می‌فرماید اگر بنا باشد تنجیس متنجس علی الاطلاق در شریعت جعل شده باشد، انسان علم پیدا می‌کند که تمام این مساجد، تمام این حرم‌ها، همه این‌ها متنجس هستند. زمستان که برف می‌آید، این سگ و فلان بود و بعد خیلی از جاها مسقف بود که بعد هم دیگر باران نمی‌خورد آن جا. این بازارها، و این‌ها. خب مردم با این کفش‌هایشان آن جاها راه می‌روند و این کفش‌ها تر است، و بعدش می‌روند مسجد. این جور هم نبوده که بعدش آفتاب باشد. می‌روند مسجد، بعد چه می‌کنند، بعد حرم می‌روند. آن حرم امیرالمؤمنین سلام الله علیه استاد قدس سره می‌فرمود من چرم به زیر جواب‌هایم دوخته بودم که حرم می‌ایستم برای دعا خواندن و این‌ها و زیارت تا وقتی عرق می‌کند، پایم نجس نشود. این‌ها برای‌شان روشن بود که این اعراب بدوی و این‌ها همه که می‌آیند این‌ها اصلاً مراعات طهارت و نجاست نمی‌کنند. همه این‌ها حتماً متنجس است. یا کف مسجد الحرام که یک جایش خون می‌ریزد و می‌آید با این چیزها پاک می‌کنند که نجس در نجس می‌شود. مطهر نیست آن‌ها. ایشان می‌فرماید اگر ما این اطلاقی را قائل باشیم این مشکل پیش می‌آید و الا اگر روایت اطلاق نداشته باشد خب کف مسجد الحرام متنجس است اما جامد خالی عن عین النجاسة است لذا پاک بگذاری آن جا نجس نمی‌شود.

خب این شواهدی که ایشان حالا اقامه می‌کند در آن جا و می‌فرماید خیلی شواهدی است که به قول مرحوم تبریزی یک قدرش را قبول کردند ایشان، می‌فرمایند بعید نیست ما بگوییم این سرد آب‌هایی که مثلاً در عاشورا و تاسوعا و روزهایی که پرجمعیت است، در اطراف حرم می‌گذارند یا یک جاهایی که مثلاً فرض کنید در فرودگاه‌ها یا در جاهایی که قطار و این‌ها هست، خب همه جور آدم، مسلمان و غیر مسلمان و مبالی و غیر مبالی و همه دارند از این‌ها استفاده می‌کنند. یک لیوانی هست و یک شیری هست. آدم بعد از یک مدتی به قول ایشان اطمینان پیدا می‌کند که این، متنجس است. خب این شواهد و قرائن که حالا قبول نکنیم آن جا و یک جواب‌هایی به آن داده می‌شود، اما این جهت هم هست که لعل این کار صعب نبوده، برای همه روشن بوده، برای متدینین روشن بوده که جامد، جامد را نجس نمی‌کند. این جور مشکل نیست که بخواهد بگوید همه چیز نجس است. لعل واضح بوده. شواهد و قرائنی وجود دارد که این احتمال را تقویت می‌کند که بگوییم این‌ها اشکال ندارد.

سؤال: ...

جواب: حالا الان می‌خواهیم بگوییم. رطوبت را که گفتیم. حالا خدمت محقق شهید صدر قدس سره همین را عرض کردیم که شما که می‌فرمایید اطلاق دارد و جامد را هم می‌گیرد، حضرت علیه السلام که می‌فرماید در آن‌ها نخور یعنی حتی امر جامد را هم در آن نخور. خب قهراً شما این اطلاق را اخذ نمی‌کنید علی سعه و می‌گویید تقیید باشد بشود به این که رطوبت مسریه باشد. چرا تقییدش می‌کنید به رطوبت مسریه؟ به خاطر این که یک امر مسلمی است که خشک با خشک ملاقات بکند باعث نجاست نیست. خب حالا می‌گوییم همان جور که این امر مسلم برای شما باعث این تقیید می‌شود، خودتان فرمودید اگر احتمال وجود قرینه در اعصار صدور روایات بدهیم که آن یک شاهی داشته باشد، یک احتمال به جایی باشد، آن جا هم اطلاق نمی‌توانیم بگیریم. براساس این گفته خود حضرتعالی ما می‌گوییم در این روایات احتمال می‌دهیم که اصلاً از اول این روایات جامد را شامل نمی‌شود چرا؟ به خاطر این که برای همه واضح بوده که جامد جامد را تنجیس نمی‌کند فلذا امام علیه السلام می‌فرماید نخورید یعنی آن‌هایی که با آن نجس می‌شود که مایع است و یا آن‌هایی که خیلی رطوبت‌های لچ و خیس دارد. آن‌ها را دارد می‌فرماید، نه آن جایی که جامد با جامد است و یا اصلاً رطوبت ندارد یا اگر رطوبت هم دارد، لچ نیست. چون واضح است که این‌ها پاک است.

سؤال: خب این با مبانی ایشان ...

جواب: و ما هم این مبنا را قبول داریم. ما طبق خودمان داریم حرف می‌زنیم. ما می‌خواهیم بین خودمان و خدای متعال حجت اقامه بکنیم.

سؤال: ...

جواب: بله علی مبنا کسانی که می‌گویند نه چنین چیزی نیست یا می‌گویند این کبری را ما قبول نداریم خب بله اطلاق دارد.

و هنا روایات آخر. روایت چهارم را هم بخوانیم. البته یک اشکال آخری هم این جا بود و آن این است که آن روایت چهارم عمار مقید بود. اطلاق را هم این جا بپذیریم به واسطه آن روایت تقیید می‌شود. این هم اشکال دیگری است که باید بکنیم. حالا فردا یک مقداری بیشتر توضیح می‌دهیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج 24، ص: 210

[2]. وسائل الشیعة، ج 24، ص: 211

[3]. وسائل الشيعة، ج24، ص: 210

[4]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج2، ص: 604

[5]. مصباح الفقيه، ج8، ص: 17